

شواهد آئینی از برچسب‌ها و صورت‌های مفهومی عرفی تا مفهوم سازی‌ها و معناکاوی‌های با

عیار و معیار
دکتر حکمت‌الله ملاصالحی*

*دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده

مردم کوچه و بازار در بیان احساسات خود به‌نگام تماس با واقعیت‌هایی که به لحاظ ذوقی و زیباشناختی مورد پسند و موجب التذاذ و نشاط آنها می‌شود؛ از صورت‌های زبانی و اصطلاحات و عباراتی استفاده می‌کنند که نه تعریف مشخصی از آنها دارند و نه شناخت نظری مدون و منسجم و مقبول اهل نظر درباره مدعیات خود. صفت‌ها و صورت‌های زبانی و گزاره‌هایی به‌مانند این لباس شیک و زیباست و آن آهنگ خوش و لذت‌بخش و این پارچه لطیف است و آن جام ظریف و یا این بنا پرشکوه و باعظمت و جلالت است و هیبت‌زا و آن سخن رسا و غرا و شیوا و ده‌ها و ده‌ها صورت‌های زبانی و اصطلاحات و عبارات دیگر از خانواده و خویشاوند همین تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی که در میان عامه رایج است و کاربرد فراوان روزمره نیز دارد؛ وقتی آنها را از زبان اهل نظر و متخصصان رشته‌های هنر و تاریخ‌هنر و فلسفه و زیباشناختی می‌شنویم؛ احساس می‌کنیم وارد سطح و سپهر دیگری از واقعیت و فهم صورت‌های زبانی و مفاهیم و اصطلاحات و گزاره‌هایی شده‌ایم که از جنس فهم و وهم عرفی و عامیانه و متعارف نبوده و از ساختار نظری و منطقی منسجم و مدون و منطقی تعریف شده و مشخصی برخوردارند که برای عامه شناخته شده نیست. در سپهر دین و تجربه‌های دینی و اعمال و افعال آئینی مردمان نیز با سیلابی از برچسب‌ها و صورت‌ها و ترکیبات زبانی مواجه می‌شویم که گروه‌های اجتماعی با آنها زندگی می‌کنند بی آنکه وصف و تعریف مشخص و منسجم و صورت‌بندی شده به مفهوم علمی آن درباره آنها داشته باشند. کفه بار احساسی و عاطفی انضمامی و عملی این برچسب‌ها و صورت‌های زبانی در نگاه و وهم و فهم و فکر عامه علی‌القاعده و علی‌الغالب بر کفه بار عقلانی و انتزاعی و نظری و علمی متفکران و عالمان و پژوهشگران و متخصصان سنگین تراس. از این منظر باستان‌شناسی آئین‌ها و سنت‌های دینی و نظام‌های اعتقادی مفقود گذشته تا رسیدن به برچسب‌ها و صورت‌ها و صورت‌بندی‌های زبانی درست و دقیق تعریف شده و رهایی از سیلاب الفاظ و اصطلاحات و ترکیبات خام و عرفی و عامیانه همچنان راه پرپیچ و طولانی پیش رو دارد که می‌باید طی شود. دستگاه گوارش دانش باستان‌شناسی بطور کلی و باستان‌شناسی آئین‌ها و سنت‌های دینی مفقود گذشته بطور اخص از صورت‌های زبانی و مفهومی هضم و جذب‌ناشده ریز و درشت بسیار به‌مانند آئین و دین و ایمان و عقیده و الوهیت و امر مقدس و مینوی و ماورایی و متعال و مطلق و سرمدی و یا مفاهیمی از جنس جهان دیگر و رازورزانه و رازآمیز و روح و نفس و جان و سحر و سحرآمیز و موارد مشابه دیگر همچنان سنگین و دستخوش اختلال است. استفاده‌های عرفی و عامیانه و آزاد و بی‌عیار و معیار از صورت‌های زبانی و مفاهیم کلیدی و سؤال‌خیز از این جنس، همواره مانع بزرگی بر سر راه مطالعات باقاعد و ضابطه باستان‌شناسی بویژه باستان‌شناسی آئین‌ها و نظام‌های اعتقادی مفقود گذشته بوده است.

واژگان کلیدی: صورت‌های زبانی، ماده‌های الکن، آئین، دین، مفقود، عاملان، فاعلان، غایب.

درآمد

مباحثی که در این نوشتار از محضر خواننده گرامی میگذرد، نقد و غربال نظری فشرده و کوتاه درباره نحوه بخدمت گرفتن و استفاده‌های عرفی و عامیانه و تفکیکشان از کاربردهای علمی و اصولی و باعیار و معیار صورت‌ها و ترکیبات زبانی و اسم‌ها و اوصاف و صورت‌بندی‌های مفهومی در حوزه مطالعات باستان‌شناسی آیین‌ها و سنت‌ها و باورها و تجربه‌های دینی مفقود گذشته است. وام‌ستانی و استفاده و استخدام صورت‌ها و ترکیبات و برجسب‌های زبانی رایج در میان عامه الزاماً "نامعقول و ناعلمی نیست". اتفاقاً اصالت و اهمیت و اعتبار خاص خود را نیز دارد. کاربردهای خام و درست تعریف نشده و عامیانه از آنهاست که می‌تواند سر از مغالطه‌ها و تناقض‌های سرگیجه‌آور برکشد و تحریف داده‌ها و ترسیم تصویرهای معوج و موهوم رخداد‌های متفرق و متوفق و منجمد و مفقود گذشته را در پی داشته باشد.

مردم کوچک و بازار در میان سیلابی از واقعیت‌ها و رخداد‌های روزمره، زندگی و فعالیت میکنند. نسبت و رابطه آنها با محیط اجتماعی و فرهنگی شان بازیگرانه است و مبتنی و متکی بر مشارکت و حضور فعال بر صحنه. در سپهر اعمال و افعال آئینی و باورهای دینی این رابطه و نسبت با جهان و واقعیت‌های آن و محیط اجتماعی و زیستگاه و منظرگاه فرهنگی که گروه‌های اجتماعی در آن زندگی میکنند شورمندان و همدلانه و بازیگرانه و "اتیک" و یا با مشارکت جمعی بیشتر و با بار

احساسی و عاطفی پررنگ و رمق و رونق‌تر بر صحنه ظاهر و بیان می‌شود. زبان و برجسب‌ها و صورت‌های زبانی و واژه‌ها نیز هم با شور و قوت و قدرت و کارایی احساسی و بار عاطفی سنگین‌تر و تاثیرگذارتر به میدان آمده و به خدمت گرفته می‌شوند هم آنکه آئینی و قدسی و مینوی و روحانی‌تر نیز زیسته و تجربه می‌شوند و با بسیاری از عناصر سپهرهای دیگر تجربه اعم ذوقی و زیباشناختی، از جادو و خرافه و سحر و ساحری و مهارت‌های عملی درهم تنیده و درمی‌آمیزند. البته از تک تک افراد جامعه نمی‌توان انتظار داشت درباره صورت‌ها و برجسب‌های زبانی و مفهومی و اسمها و اوصافی را که در سیلاب روابط اجتماعی و مناسبات روزمره خود بکار می‌برند همان طرز تلقی و وصف و تعریفی را داشته باشند که عالمان واقعیت‌های اجتماعی و پژوهشگران پدیدارهای فرهنگی و متخصصان روان و رفتار و یا مخ و مغزو ذهن و اندیشه و ادراکات. لیکن از مورخان و متخصصان و عالمان انسان و تاریخ و اجتماع و فرهنگ و روان و رفتار نیز پذیرفته نیست درباره تاریخ و فرهنگ و محیط اجتماعی و نظام‌های فکری و اعتقادی و ارزشی و سیاسی و اداری و اجرایی و اقتصادی مردمان از همان وصف‌ها و تعریف‌ها و گزاره‌های خام و جزئی‌نگرو شخصی استفاده کنند و همان طرز تلقی و استنباطی را داشته باشند که عامه و مردم کوی برزن و بازار درباره واقعیت‌ها و رخداد‌های محیط پیرامون خود دارند. یکی از گره‌های کور و تناقض خیز پیش روی عالمان آیین‌ها و ادیان و سنت‌های باورهای دینی این است که آنچه در میان عامه جمعی و جزیی تجربه و بازیگرانه و همدلانه زیسته و فهمیده می‌شود در مشاهدات و مطالعات علمی میبایست در سپهری کلی و انتزاعی تعمیم داده شده و تماشاگرانه و فارغ دلانه وصف و تعریف و تفهیم و معرفی شود و آنچه ماهیتاً زیستنی است و واقعی و انضمامی به دانش و دانستنی‌ها فرو کاسته شود و انتزاعی و ذهنی و مفهومی نیز فهمیده شود.

۱- "اتیک" (etic) و "امیک" (emic) دو مفهوم انسان شناختیست. وقتی گفته می‌شود آئین یک مقوله "اتیک" است مراد این است که آئین اساساً ماهیتی بازیگرانه و مشارکتی دارد. اجراکنندگان آن عاملان و فاعلانی هستند که بر صحنه باورهای خود، در عمل و اجرای جمعی فعال ایستاده و مشارکت شورمندان و مستقیم دارند. مراد از مفهوم "امیک" این است که ناظر و تماشاگر و یا پژوهشگری که علاقمند است به معرفت و منظر و فهمی منطبق با واقعیت یعنی اعمال و افعال آئینی مورد مطالعه خود دست یابد؛ می‌باید سعی ورزد مؤانست و مراودت و معاشرت مستقیم تر و تنگاتنگ تر با بازیگران و اجرا کنندگان یعنی عاملان و فاعلان برقرار کند و به طریقی بر جای آنها بنشیند تا بداند و بشناسد و بفهمد در درون اعمال و افعال آئینی اجرا کنندگان چه میگذرد و چه نیت و قصد و هدفی را آنها دنبال می‌کنند و فحوای واقعی رفتارهای آئینی بازیگران چیست. به دیگر سخن مفهوم "امیک" به عبور از موضع یک ناظر و مشاهده گر بیرونی و ورود به مقام یک مشاهده گر بازیگر دلالت دارد. همان چیزی که به مفهوم دیگر ارتباط همدلانه (empathic) نیز گفته شده است. لذا

وقتی گفته میشود آئین یک مقوله "امیک" نیز هست مراد این است که فهم آن مستلزم نوعی ارتباط همدلانه و مؤانست با موضوع مورد مشاهده است.

ذهن عامه و طرز تلقی و فهم و وهم مردمان بمانند هنر عامیانه "نیو"^۱ جزئی نگر است و در میان سیلاب واقعیت‌های متکثر و متفرق و خم و خیز امواج رویدادهای روزمره حرکت می‌کند و بازیگرانه آنها را احساس کرده و می‌آزماید و می‌زیید و علی‌الغالب احساس و عواطف انسانی بر عقل و انتزاع و تعمیم امور، مقدم و محترم تر داشته می‌شود. عالمان و متخصصان رشته‌های علمی هم مشتاق بدست دادن معرف و منظر و فهمی عینی‌تر و دقیق‌تر و منظم و منسجم و منطقی و باقاعده و ضابطه‌مندتر درباره سیلاب واقعیت‌ها و پدیدارها و رویدادها اعم از طبیعی و تاریخی اند هم آنکه در کشف و دستیابی به نظم‌های قانونمند و کلی ناگزیرند ذهن و فکر و فهم خود را از سطح و سپهر طرز تلقی و فهم و وهم عامه و متعارف و معمولی مردم کوچه و بازار آزاد کرده و از آن عبور کنند و فرا بگذرند. این عنصر پارادوکسیکال میان واقعیت و عینیت و انتزاع و ذهنیت علمیست که از یک سو می‌کوشد واقعیت را آنطور که هست بشناسد، بفهمد و از دیگر سوی از میان سیلاب و سیلان جاری رخدادها و واقعیت‌ها و پدیدارهای متکثر و متغیر و متفرق و ناپایدار عبور کرده و به معرفت و منظری و فهمی پایدارتر و انتزاعی‌تر و تعمیمی و جامع‌نگرتر دست یابد.

باید اذعان کرد دانش باستان‌شناسی بطور کلی و باستان‌شناسی ادراکات و آیین‌ها و سنت‌های دینی مفقود گذشته بمفهوم اخص آن با حجم سنگینی از صورت‌های زبانی خام و مفاهیم و اصطلاحات عرفی و درست تعریف نشده همچنان دست و پنجه می‌فشارد و رویاروست. واقعیت این است که راه پربییچ و دشوار و طولانی تا عبور از چنین وضعی پیش‌روست که می‌باید پشت سر نهاده و طی شود.

تلاش‌های پیگیر و منظم و منسجم تری را که برخی محافل باستان‌شناسی بویژه در غرب در فراهم آوردن زمینه مطالعات قاعده‌مندتر و ضابطه‌مندتر بمنظور بدست دادن معرفت و منظری مطمئن و موثق و فهم‌پذیر و قابل قبول‌تر درباره بقایای مادی و ماده‌های فرهنگی مورد مطالعه باستان‌شناسان که به این یا آن طریق با کنش‌های ادراکی و ذهنی و فکری و فعالیت‌ها و حرکات و سکناات روحی‌عاملان و فاعلان غایب و گروه‌های اجتماعی و جامعه‌ها و جمعیت‌های گذشته مرتبط و منسوب می‌شده طی دهه‌های اخیر آغاز کرده‌اند چندان هم بیهوده و بی‌حاصل نبوده است. دهه‌ها پیش از افتتاح چنین تلاش‌هایی باستان‌شناسان اثباتی مشرب متأثر از جنبش‌ها و گرایش‌ها و اندیشه‌های پوزیتیویستی و اثبات‌گرا و تجربی‌نگر جاری در محافل فکری و فلسفی و معرفت‌شناختی و علمی غرب با نگاهی بدبینانه و دست‌شستن و پرهیز از ورود به تاریکستان ماده‌های فرهنگی و بقایای باستان‌شناسی که می‌توانست مسیر مطالعات باستان‌شناسی را نهایتاً به سمتی براند و بکشاند که با گزاره‌های به اصطلاح تحقیق‌ناپذیر و اثبات و ابطال ناشدنی از جنس آیینی و دینی و متافیزیکی درگیر کند از همان نقطه عزیمت و آغاز راه صورت مسأله را زدوده پذیرفته بودند و شانه از بار مسئولیت سنگین و مناقشه‌خیز و سرگیجه‌آور مسأله‌ها و مباحثی از این دست، تهی کرده بودند. با این همه این نوع نگاه بدبینانه و تناقض‌آمیز برآمده و سربرکشیده از سقف معماری مشربی که مست از باده‌های خوشبینی می‌کده مشرب‌های رنگارنگ پوزیتیویستی و تجربی‌گرا بود؛ مانع تلاش‌های تازه باستان‌شناسان ادراکی و ذهن و اندیشه‌کهن^۲ و معناکاو و تفسیری و تاویلی مشرب برآمده از فضای باز و سیال جامعه و جهان به اصطلاح پسامدرن و علاقمند به آگاهی از کنش‌های ادراکی و

۱- هنر عامیانه (Naïve art) شاخه‌ای از هنر است که هنرمندان و آفرینندگان آثارش از میان عامه و گروه‌های اجتماعی خوش ذوق و با استعداد فاقد تحصیلات دانشگاهی برخاسته‌اند. این هنرمندان مردمی در خلق آثار از مشاهدات عینی خود از واقعیت و سیلاب و سیلان رویدادها و پدیدارهای روزمره استفاده کرده و احساس و تجربیات خود را درباره محیطی که در آن می‌زیسته‌اند بدون آگاهی از قاعده‌ها و قالب‌ها و ضوابط و اصول و مبانی نظری مدون و متداول در میان نخبگان و افراد تحصیلکرده، هنرمندانه و با ذوق ذائقه‌زیباشناختی عرفی و عامیانه بیان کرده‌اند. در آثار این هنرمندان همیشه احساس و عواطف انسانی و تجربیات و مشاهدات مستقیم بر قاعده‌ها و قالب‌ها و مبانی نظری و اصول علمی و آکادمیک چیره است.

۲- مفهوم "ذهن کهن" (ancient mind) عنوان اصلی مجموعه مقالات همایشی است که موسسه پژوهش‌های باستان‌شناسی مک دونالد در آوریل ۱۹۹۰ در کمبریج برگزار کرد. رنفرو در مقاله خود برای پیشگیری از کژفهمی از این مفهوم و همچنین اهداف باستان‌شناسی ادراکی توضیحاتی کوتاه و فشرده و ضروری را ارائه می‌دهد و بر این نکته انگشت تأکید می‌نهد که مراد از مفهوم "اندیشه کهن" تفاوت ماهوی میان ذهن انسان مدرن و کهن نیست. او حتی مفهوم "ذهن وحشی" بر ساخته لوی استروس را چندان مناسب نمی‌داند و نمی‌پسندد. البته از این منظر حق با اوست. بنگرید:

ذهنی و فکری و حرکات و سکانات روحی عاملان و فاعلان غایب و جامعه‌ها و جمعیت‌ها و گروه‌های اجتماعی مدفون و مفقود گذشته، نشد. برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها و طرح مسأله‌ها و بحث‌های نظری گسترده و پر دامنه و چاپ و انتشار نشریات و مقالات و کتب فراوان درهمین رابطه و برمدار موضوعات و مباحث نظری باستان‌شناسی ادراکات و اندیشه‌ها و آیین‌ها و سنت‌های دینی و نظام‌های اعتقادی کهن و مفقود گذشته، موید همین نظر و مبین چنین واقعیتی است (Garwood, 1989; Renfrew, 1985; Renfrew & Zubrow, 1994; Kyriakidis, 2007). نوشتار حاضر در امتداد سلسله بحث‌هایی است که طی سال‌های اخیر در دانشگاه تهران در چهارچوب باستان‌شناسی ادیان مطرح شده است. ممکن است مفاهیم و صورت‌های مفهومی تکراری بنظر آید و به ملال انگیز بنماید؛ لیکن طرح مسأله و بسط موضوع از منظر و به طریق دیگر و دامن زدن و پرداختن به مباحث از زاویه‌ای دیگر گمان می‌رود؛ چندان بی حاصل و تکراری نیست بویژه آنکه نقد و تحلیل نظری موضوعی را دامن زده و مورد بحث قرار می‌دهد که کمتر و یا اساساً توجه چندان به آن نشده است.

باستان‌شناسی نه به مانند تاریخ، یک دانش نقلی و روایتی؛ نه چونان فلسفه یک سپهر معرفتی بنیاد پذیرفته بر زمینه و شانه عقل و منطق و استدلال و اقامه براهین برای گزاره‌های نظری مورد بحث فیلسوفان و نه از تبار رشته‌های دستوری از سپهر بایدها و نبایدها نظیر اخلاق و حقوق و فقهات و اجتهادات فقهی است و نه آنکه همچون دانشهای تجربی، یک رشته علمی کاملاً تجربی به مفهوم رایج و متداول آن است.

باستان‌شناسی را به اقتضا و برحسب نوع ماده‌های مورد مشاهده و مطالعه باستان‌شناسان که مشمول بخشی از پیکر موضوعی باستان‌شناسی می‌شوند با همه کاستی‌ها و محدودیت‌های تجربی‌اش در زمره دانش‌های تجربی می‌توان بحساب آورد و جای داد. البته بی آنکه از پیوندها و خویشاوندی‌های مسلم و بنیادین آن با رشته‌ها و دانش‌ها و حوزه‌های دیگر معرفتی اعم از تاریخ و فلسفه و معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی و قوم‌شناسی و جغرافیای انسانی و رفتار و روان‌شناسی و علوم ادراکی و جنبی و مجازی بزنند.

آنچه را که اصطلاحاً اشیاء یا ماده‌ها و شواهد و بقایای آئینی

۱- داده‌های حسی و داده‌های مشاهده پذیر (Sense data & observable data)

۲- داده‌های مفقود (lost facts, lost arche, lost logoi)

بندی و یا مقوله بندی های مفهومی ما در وصف و شرح و معرفی این یا آن ماده فرهنگی، این یا آن ماده و شیئی و اثر آیینی بی نام و خاموش و متعلق و منسوب به این یا آن جامعه و جمعیت و گروه اجتماعی متروک و مدفون و یا عاملان و فاعلان غایب گذشته، سرشتی اعتباری و قراردادی داشته و به میزان قابل ملاحظه عصری اند و در خارج وجود نداشته و همه یکسر کنش ها و کوشش ها و برساخته های زبانی ذهن و فکر و دانش و فهم ما هستند درباره منابع و موضوعات مورد مطالعه. ما این اسم ها و صفت ها و وصفها و عنوان ها و تعبیرهای زبانی و کلامی و مفهومی را بر قامت و صورت ماده ها و داده های بی نام و خاموش و الکن مورد مشاهده و مطالعه خود بریده و دوخته و پوشانده و آراسته ایم تا هم به معرفت و منظری روشن تر و فهمی قابل قبول و منطبق و منطقی تر درباره واقعیت های مفقود و رویدادهای زوال پذیرفته گذشته نایل آییم هم آنکه بتوانیم گفتگمانی زنده تر با مخاطبان خود برقرار کنیم. مخاطبانی که چونان ما کنجکاوند و مشتاقند که بدانند از کجا آغاز کرده ایم که به اینجا رسیده ایم و گذشته ای که تقدیر و حضور تاریخی آدمی در آن رقم خورده چگونه گذشته ای بوده و رخدادهای جامعه و جهان بشری ما در آن چگونه بوقوع پیوسته و چه فرایند ها و مراحل و مسیرهایی راپیموده و چرا آنگونه و نه بطریقی دیگر؟

مفهوم سازی و مقوله بندی های مفهومی ما در همه مراحل مطالعات باستان شناسی اعم از مرحله گردآوری داده های مکشوف و داوری بوده های مفقود حائز اهمیت فوق العاده و بی بدیل است (ملاصالحی، ۱۳۸۵). بویژه وقتی با ماده های مناقشه خیز و مسأله ساز و بحث انگیز به فرض و به احتمال و گمان آیینی با معانی و فحای دینی مواجه می شویم؛ ضرورت ایجاب می کند که دقت و مراقبت بیشتر در تسمیه داده ها و کاربست برچسب های زبانی و صورت بندی های مفهومی موضوعات و منابع مورد مطالعه از این جنس هزینه کنیم. ماده ها و بقایا و شواهد آیینی در قیاس با دیگر ماده ها و بقایا و آثار و ائصال مورد مطالعه باستان شناسان هم تحریف پذیرترند هم تفسیرپذیرتر. هم در میدان عمل و گردآوری دقت و مراقبت و مهارت و تخصص و تجربه میدانی و عملی بیشتر می طلبند هم در مقام داوری زمینه

بطور اخص و فرهنگ های مادی بطریق اولی می شناسیم؛ درباستان شناسی علی الاغلب و یا به مفهوم دقیق تر علی القاعده به ماده های بی نام و الکنی اطلاق می شود که از جنس همین ماده های مع الواسطه و امور مابه العرضی هستند که باستان شناسان سعی می ورزند به وساطت آنها امور مابه الذات یا واقعیت های واقعی مفقود و مرده و مدفون گذشته را که بیرون از دسترس و تور تجربه آنهاست توضیح داده و به منظر و معرفی فهم پذیر و منقح از تحریف پیراسته از مغالطه و تناقض بافی، درباره رخداد های گذشته نایل آیند.

آثار و ائصال بی نام و اجساد و اجسام الکن و خاموش زیر جراحی و مورد مطالعه باستان شناسان، واقعیت های واقعی^۱ نیستند. دست باستان شناسان از واقعیت های قطعی حسی کوتاه است. این معضل به باستان شناسی محدود نمی شود. دامنگیر بسیاری از رشته ها و دانش ها و دیگر حوزه های شناختی نیز است. دهه هاست که باستان شناسان به این واقعیت پی برده اند و به تعبیر دیوید کلارک (Clarke, 1973) از فردوس برین عصمت و رویاهای پیش از هبوط مطالعات باستان شناسی عبور کرده و از منظری واقع گرایانه و خود آگاهانه و انتقادی تر تمایل دارند هم ماده ها و منابع مورد مطالعه خود را از غربال نقد ها و تحلیل ها و داوری های نظری و معرفت شناختی و فلسفی بگذرانند هم آنکه از کاستی ها و نارسایی های تجربی و محدودیت های علمی باستان شناسی غفلت نورزند و با چشمی واقع بین به آن بنگرند.

اینک بیش از پیش باستان شناسان به این واقعیت اذعان می ورزند که بقایای گذشته خود چیزی از هویت و ماهیت و یا هستی و چستی شان را به تنهایی بر ما آشکار نمی کنند. این بر چسب های زبانی و صورتبندی های مفهومی ماست که می کوشد چهره ای گویا و تصویری پویا و منظر و معرفتی فهم پذیرتر هم از ماده ها و اجساد و اجسام و آثار بی نام و الکن و خاموش مورد مطالعه هم از رویدادهای متوقف و فرایند های مفقود و متغیرهای منجمد گذشته بشر طراحی و ترسیم کرده و ارایه دهد. همه برچسب های زبانی و مفهوم سازی ها و صورت

۱- واقعیت های واقعی (factual facts)

شناسی که بصورت بقایای منجمد و متروک و مدفون و متفرق گذشته درآمده اند در اغلب موارد برای باستان شناسان دشوار و درپاره ای موارد ناممکن بوده است. به مرحله و محکمه داوری درباره همین ماده ها و بقایای آئینی که میرسیم دشواری ها صد چندان شده و مسأله بغایت پیچیده و سرگیجه آورتر می شود. به شناسایی و داوری درباره پدیده های طبیعی آئینی و تقدیس شده که می‌رسیم مسأله هنوز دشوارتر می‌شود. اگر نگوییم همه پدیده های طبیعی لیکن بصراحت و صرافت میتوان گفت بسیاری از پدیده های طبیعی در بسیاری از سنت های دینی و نظام های اعتقادی گذشته چونان مظاهر و تجلیگاه های الوهیت یا امر قدسی و مینوی مورد نیایش و پرستش و احترام و تکریم گروه های اجتماعی بوده اند. رد یابی و رصد و شناسایی چنین پدیدارهایی به مثابه شواهد آئینی بویژه وقتی هیچ اثر و ماده آئینی دیگری آنها را همراهی نمی کند فوق العاده دشوار و حتی در اغلب موارد ناشدنی است حال چه رسد به مفهوم سازی و استفاده از برجسب ها و صورت های زبانی درباره آنها. تشخیص های طبیعی و تشبیهی الوهیت آنقدر در سنت های دینی جوامع گذشته بطور جدی مطرح بوده و اسطوره های طبیعت و پدیده های با الوهیت و مظاهر الوهی آنچنان درهم تنیده اند که انسان دچار سرگیجه میشود.

مسأله مهم دیگر ردیابی و رصد انتخاب این یا آن محوطه و محل و مکان و منظرگاه طبیعی برای بنیاد نهادن این یا آن بنای دینی و اجرای مناسک و شعایر دینی و اعمال آئینی اعم از پرستشگاه ها و نیایشگاه ها و گورستان ها و اماکن مقدس دیگر چونان حرم های مطهر و مشاهد متشرفه و مقابر و مانند آن است که علی الاغلب و علی القاعده نمی توانسته تصادفی و فارغ از زمینه های اعتقادی و سنت های دینی گروه های اجتماعی و مردمان گذشته انتخاب شده و اتفاق افتاده باشد. در باستان شناسی ردگیری و رصد و شناسایی و تشخیص فرایند آیین پذیر یا آئینی شدن و یا اساساً انتخاب چنین مکان ها و فضاها و محوطه هایی بویژه در سپهر باستان شناسی آیین ها و سنت های دینی و نظام های اعتقادی مفقود هزاره های پیش از تاریخی فوق العاده دشوار و در اغلب موارد ناممکن می‌شود. اما مسأله ها

و بنیه اندیشه و شناخت نظری عمیق و تخصصی تر را درباره ماهیت سنت های دینی و سهمی که نظام های اعتقادی در فرهنگ و زندگی مردمان می برده اند و مسئولیتی را که برشانه می کشیده اند و نقشی را که اعمال و افعال آئینی بر صحنه ایفا میکرده اند، ملزم و ایجاب می‌کنند. هر پژوهشگر باتجربه و واقع بینی نیک به این مسأله بغایت دشوار آگاه است که قرار گرفتن و نشستن بر جایگاه یک فرد یا گروه و جمعیتی که به چیزی و یا به اصلی بنیادین و قدرتی فوق آنچه به روال معمول و متداول بفهم و وهم می‌آید و یا به تعبیر دیگر به به مضمونی و معنایی و "حقیقتی" از سپهر مطلق ها به مفهوم دینی آن امید و ایمان می ورزد و بر صحنه باورخویش شورمندانه و فعال ایستاده و مشارکت دارد تاچه میزان دست نیافتنی است؛ بویژه وقتی بازیگران صحنه غایب اند و آثار و شواهد بجای مانده از طراحان و کارگردانان و بازیگران بسیار اندک و مشکوک و محتمل.

انسان شناسانی که موضوعات مورد مشاهده مطالعه آنها جغرافیای پرچین و شکن اعمال و افعال آئینی و سنت ها و باورهای دینی و نظام های اعتقادی جاری وزنده و فعال همین فرهنگ ها و جوامع بومی و یا معاصر آنها بوده اذعال می‌کنند که تا چه میزان رخنه در لایه های درونی و زیر لایه های نهان و ریز لایه های چشم گریز اعمال و افعال آئینی و سنت ها و باورهای دینی و نظام های اعتقادی بازیگران فعال و حاضر بر صحنه دشوار و یا اساساً دست نیافتنی است؛ حال چه رسد به بازسازی و بازآفرینی اعمال و افعال آئینی و باورهای دینی عاملان و فاعلان غایب. واقعیت این است که هسته دین بیرون و مستقل از دسترس باستان شناسی بوده (Kehoe, 2008: 138) و باستان شناسان نمی توانند برمسند بازیگران و عاملان و فاعلان غایبی بنشینند که از صحنه اجرای نمایش تنها چیزی مگر ماده های الکن و خاموش و بی نام بفرض آئینی با معانی و فحاوی دینی بجای نمانده است.

ماده های آئینی که به یک تعبیر کالبد مادی نظام های اعتقادی و هرم معماری دین را در قاعده در برمی‌گیرند در نوع خود از تنوع و تکثر چشمگیر برخوردار هستند (ملاصالحی، ۱۳۹۰). شناسایی و ردگیری و رصد و تشخیص شان در باستان

واقعیت‌ها و روال طبیعی و روزمره مردمان فرامی‌گذرند هم در گرو بنیه و زمینه نظری قوی باستان‌شناس درباره شاخصه‌های اعمال و افعال آیینی است هم بستگی جدی به فهم عمیق و وثیق و فلسفی تراودرباره سرشت تجربه‌های دینی و زبان دین و گزاره‌ها و آموزه‌های پیکرکلامی دین دارد. کلامی که نه از جنس زبان و گزاره‌های علم‌مست نه از تبار صورت‌های مفهومی و گزاره‌های نظری و قضایای فلسفی و نه نعل بالنعل از خانواده زبان و بیان ذوقی و زیباشناختی هرچند که تلاقی آن با سپهر زبان و کلام و بیان تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی سخت در همه آیین‌ها و سنت‌های دینی به درجه و دامنه و سطح و عمق و رنگ و رمق متفاوت درمی‌پیچد.

استفاده‌های خام و عامیانه از مفاهیم و صورت‌های مفهومی و نگاه عرفی و رسانه‌ای یا ژورنالیستی به مدارک و شواهد باستان‌شناسی که در گذشته در میان باستان‌شناسان شیوع داشت و هم اینک نیز اینجا و آنجا در برخی محافل باستان‌شناسی سر دراز رشته به مانند گذشته نیز ادامه دارد؛ تحریف‌ها و کژفهمی‌ها و مغالطه‌ها و تناقض‌گویی‌های و استنباط‌ها و استنتاج‌های نادرست و ناراست بسیاری را در پی داشته است و بر اعتبار و وثاقت معرفتی باستان‌شناسی نیز خدشه وارد آورده است. دستگاه گوارش دانش باستان‌شناسی به اندازه کافی از تناقض‌گویی‌ها و مغالطه‌های سرگیجه‌آور و تعبیرها و تفسیرهای معوج سنگین است و از اختلال رنج می‌برد (Kehoe, 2008). سنگین و مختل کردن بیشتر آن چندان هم منطقی و عقلایی بنظر نمی‌آید. متأسفانه این سنگینی و اختلال راهنگامی بیشتر و جدی‌تر و آشکارتر احساس کرده ایم که با بقایای مادی از نوع به فرض و احتمال آیینی با فحوی و معانی دینی رویارو بوده ایم و وارد تاریکستان منطقه‌های صعب‌العبور اعمال و افعال آیینی منجمد و متروک و نظام‌های اعتقادی و ارزشی مفقود و سنت‌های دینی گروه‌های اجتماعی و جامعه‌ها و جمعیت‌های مرده و عاملان و فاعلان غایب گذشته شده ایم. در هزاره‌های پیش از تاریخی که منابع مکمل زبانی مکتوب ماده‌های خاموش و صامت و بی‌نام مورد مطالعه راهمراهی نکرده و یاری نمی‌رسانند لغزشگاه‌ها و افتادن در دام توهم و تحریف داده‌ها خصوصاً ماده‌های به گمان و به احتمال آیینی را جدی‌تر

و معضلاتی از این دست تنها مسایل و معضلات نهاده پیش روی باستان‌شناس ادیان و آیین‌ها و سنت‌ها و نظام‌های اعتقادی مفقود گذشته نیست. مسأله‌ها و معضلات و دشواریهای پرشمار ریز و درشت عملی و نظری دیگری نیز پیش روست که طرح و نقد یک‌بیکشان در چهارچوب و حیظه یک نوشتار کوتاه ممکن نیست. با این همه به پاره‌ای دیگر از همین معضلات و دشواریهای نهاده پیش روی باستان‌شناس سنت‌های دینی مفقود و آیین‌های متروک و مدفون گذشته اشاره می‌کنیم که مناسب آن با موضوع نوشتار اکنون ما بیشتر است.

در مقدمه نوشتار حاضر یادآور شدیم که همه مفهوم‌سازی‌ها و نام‌گذاری‌ها و صورت‌بندی‌های مفهومی ما در وصف و تحلیل و تفسیر و ارجاع و تاویل ماده‌های الکن و خاموش مورد مطالعه در باستان‌شناسی بر ساخته‌های ذهن و فکر و فهم باستان‌شناسانه ما هستند. آنها وجود خارجی نداشته و سرشتی اعتباری و قراردادی و عصری دارند و به میزان قابل ملاحظه برگرفته از صورت‌های زبانی و مفهومی زمانه‌ایکه باستان‌شناس در فضای فکری آن تنفس می‌کرده و می‌زیسته و در میان سیلاب تحولات آن می‌اندیشیده است. مفاهیم هویتی ذهنی اند نه واقعیاتی عینی. این هویت‌های ذهنی ابداع، وضع و فراخوانده شده اند تا اشارت و دلالت بر واقعیاتی عینی و ناعینی داشته باشند.

باستان‌شناسان وقتی با ماده‌ها و بافت‌ها و محوطه‌ها و منظرگاه‌های به فرض آیینی و به احتمال با فحوی و معانی دینی مواجه می‌شوند که متعلق و منسوب به جوامعی است که نانوشته بوده و هیچ مکمل زبانی بقایای الکن و خاموش مورد مطالعه آنها راهمراهی نمی‌کند و آنها هیچ نمی‌دانند مردمان آن جوامع خود از کدام صورت‌های زبانی و نشانه‌ها و نظام‌های مفهومی برای اشیاء و مکان‌ها و محوطه‌ها آیینی استفاده می‌کرده اند؛ ناگزیرند دست به تسمیه یا نامگذاری و صورت‌بندی زبانی و مقوله‌بندی مفهومی مدارک و شواهد آیینی/دینی مورد مطالعه خود بزنند که این یک مسأله آنقدر ساده‌ای نیست که اغلب تصور شده است. بلکه از جهات بسیار، دشوار و سرگیجه‌آور نیز است. دشوار و سرگیجه‌آور به این دلیل که نامگذاری و تسمیه بقایا و ماده‌ها و محوطه‌های آیینی/دینی صامت و بی‌نام سرشتی رمزی داشته و دگربودگی یا غیربیشان که از سپهر

زیر تقسیمی کرد:

الف) سپهر و صورت‌های زبانی و مفهومی کلان متعلق به ساختارآموزه‌ای سنت‌ها و هسته تجربه‌های دینی.

ب) سپهرصورت‌های زبانی مفهومی متعلق به ساختار شعاعی و مناسکی یا آئینی سنت‌های دینی و

پ) سپهرصورت‌های زبانی و مفهومی کالبدی مادی سنت‌ها و تجربه‌های دینی.

مفاهیمی به مانند الوهیت و امر مقدس و متعال و مینوی و راز و اعجاز و معجزه و ابدیت و آخرت و ملکوت و غیب و روح و نفس و امر سرمدی و جاودانگی که از جمله اصطلاحات و مفاهیم فوق‌العاده محوری و بنیادین و هسته‌ای، بیش و کم در همه تجربه‌های دینی هستند؛ دست‌کم به لحاظ نظری آنقدر هم آسان به فهم نمی‌آیند که بدون زمینه فکری و بنیه نظری قوی و تعاریف مشخص از آنها هرطور که خواسته‌ایم و هرچاه هرگاه که قافیه را تنگ احساس کرده‌ایم آنها را بر پیشانی ماده‌های الکن و خاموش و بی‌نام باستان‌شناسی حک کنیم! این صورت‌های زبانی و مفاهیم هسته‌ای و بنیادین و کلان که در هسته و سپهرآموزه‌ای تجربه‌های دینی جای می‌گیرند از دو گروه مفهومی و صورت‌های زبانی در سپهر دیگر به لحاظ نظری و معرفت‌شناختی و نقد و تحلیل علمی غامض‌تر مناقشه افکن و بحث‌انگیز و سؤال‌خیزترند. باستان‌شناسان شناخت نظری و تعاریف پیشینی خود را درباره صورت‌های زبانی و مفاهیم بنیادین و هسته‌ای از این جنس می‌توانند از منابع و نتایج مطالعات حوزه‌های رشته‌های دیگر دین‌پژوهی به مانند تاریخ و فلسفه و انسان‌شناسی آیین‌ها و سنت‌های دینی و یزدان‌شناسی اخذ و استخراج کنند و از استفاده‌های عرفی و عامیانه صورت‌های زبانی و مفاهیم هسته‌ای و کلیدی از این دست که مخدوش‌اند و تعریف نشده و مبهم و فاقد صراحت و صرافت لازم برای مشاهدات و مطالعات علمی بهره‌مندند. باید اذعان کرد که شمار باستان‌شناسانی که فارغ از تخصص و تبحر در حوزه

احساس کرده‌ایم. از همه خلاف آمد و پارادوکس‌تر آنکه هرچاه و هرگاه در شناسایی و تشخیص هویت ماده‌های الکن و خاموش و بی‌نام مورد مطالعه با مشکل رویارو بوده و ذهن و فکر و فهم خود را در بن بست یافته‌ایم برای فرار و پاک کردن صورت‌مسئله دست‌استعانت بسوی برچسب‌های آئینی گشوده و صفت آئینی را برپیشانی داده‌های گمنام و بی‌صفت حک کرده‌ایم و گام را نیز از این هم فراتر نهاده و دست‌ذهن و فکر و فهم خود را نیز در تفسیر و تاویل‌های خام و عرفی و عامیانه تا هرچاه که خیال‌مجال و جولان می‌داده‌گشوده‌رها کرده‌ایم. پارادوکس و تناقض‌آمیز از آن جهت که هم سنت‌های دینی و نظام‌های اعتقادی و یا به مفهوم رایج نه چندان مناسب "ایدئولوژیک" و اعمال و افعال آئینی مردمان هم زبان دین و مفاهیم و صورت‌بندی‌های مفهومی دین در مقایسه با سپهرهای دیگر تجربه‌اعم از ذوقی و زیبا‌شناختی و معرفت‌شناختی و یا حیاتی و معیشتی از همه مناقشه‌افکن و سؤال‌خیز و بحث‌انگیزورمزی و رازآمیزتر بوده‌اند. باستان‌شناس آیین و سنت‌های دینی و نظام‌های اعتقادی مفقود گذشته بویژه هزاره‌های پیش از تاریخی برای مصون ماندن از افتادن در دام مغالطه و تحریف داده‌ها و تناقض‌گویی و پرهیز از کاربردهای خام و عامیانه و عرفی صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌های مفهومی هم به شناخت نظری عمیق و فلسفی درباره هستی و چیستی کلام و زبان دین و ماهیت صورت‌های مفهومی دین نیاز دارد هم آنکه می‌باید ضرورت و اهمیت آنرا در نامگذاری و صورت‌بندی مفهومی مدارک و ماده‌های به فرض آئینی و به احتمال با معانی و فحای دینی ازپیش احساس کرده باشد. آگاهی نظری از سپهرهای مفهومی و کلامی سنت‌های دینی اینکه به درستی چه هستند و چه نیستند و چه ویژگی‌هایی دارند می‌تواند دست باستان‌شناس آیین و دین را هم در تسمیه و صورت‌بندی مدارک و شواهد آئینی و دینی مورد مطالعه گشوده ترکند هم آنکه راه رمزگشایی و تقریر و تفسیر و ارجاع و تاویل داده‌های مشهود را به بوده‌های مفقود هموارتر کند. در یک نگاه کلی به لحاظ نظری میتوان ساختار کلامی و پیکر مفهومی تجربه‌ها و سنت‌های دینی را به سه سپهر صورت‌های زبانی و مفهومی به طریق

۱- البته درباره دیانت بودا گفته می‌شود فاقد تجربه یا منظر و معرفتی مشخص از الوهیت است. لیکن تجربه تاریخی دین بودایی نشان داده که هم بودا در میان پیروانش تا بارگاه الوهیت برکشیده شده است هم آنکه نظریه پردازی نشدن الوهیت در مکاشفات و مشاهدات بودا به معنای نفی امر الوهی در اندیشه و باور او نیست.

گناه و توبه و استغفار و استغاثه و رستگاری و طلب حاجات و طیف وسیع صورت‌ها و مشتقات و ترکیبات زبانی و صورت‌بندی‌های مفهومی که در جغرافیای پرچین و شکن سنت‌ها و تجربه‌های دینی و نظام‌های آیینی فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و گروه‌های اجتماعی متدین و معتقد و متعهد و مومن به آموزه‌ها و شعائر و فرایض و شرایع دینی و آیینی فراوان مشاهده شده در باستان‌شناسی اغلب تعریف نشده به نحوه عرفی و آزاد و بی‌عیار و معیار و تعاریف پیشینی مشخص مورد استفاده قرار گرفته است. این برجسب‌های زبانی و صورت‌ها و ترکیبات مفهومی علی‌رغم سرشت عملی و عینی‌شان به غایت رمزی و رازآمیز و استعاری بوده و از بار عاطفی و معنوی فوق‌العاده سنگینی نیز برخوردارند. باستان‌شناس آیین‌ها و سنت‌های دینی مفقود گذشته منابع و شناخت نظری و تعاریف پیشینی و راهبردی خود را می‌تواند از حوزه‌های دیگر دین‌پژوهی اعم از تاریخ و پدیدارشناسی و مطالعه تطبیقی آیین‌ها و ادیان بویژه منابع و مشاهدات و مطالعات انسان‌شناختی و قوم‌شناختی آیین‌ها و ادیان زنده و جاری اخذ کند و از افتادن در دام الفاظ و اصطلاحات و برجسب‌های زبانی و صورت‌ها و ترکیبات مفهومی خام و درست و دقیق تعریف نشده مصون بماند.

سپهر سوم حجم وسیع و شمار متنوع و طیف متکثرتری از برجسب‌ها و صورت‌های زبانی و ترکیبات مفهومی عینی و ملموس و تجربی را شامل که بر مواد و مصالح فراهم آورنده کالبد و پیکرمادی سنت‌های دینی دلالت دارند. باستان‌شناس آیین‌ها و سنت‌های دینی مفقود گذشته بیش از دو سپهر دیگر با سپهر مفهومی و صورت‌های زبانی سوم و اجزاء و عناصر فراهم آورنده کالبد و پیکرمادی سنت‌های دینی رویارو و درگیر است. در پیش و مدخل همین بحث یادآور شدیم که ماده‌ها اعم از آیینی و ناآیینی به مانند رخدادها و واقعات و پدیدارهای پیرامون ما اعم از طبیعی و تاریخی فی‌نفسه مفهومی نیستند. لیکن مفهومی می‌شوند. الفاظ و برجسب‌ها و صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌ها و ترکیبات مفهومی برساخته‌های اعتباری و قراردادی ذهن و فکر و خرد خلاق ما هستند. ماده‌های آیینی مورد مطالعه باستان‌شناسان چونان هر ماده آیینی دیگر از چنین قاعده‌ای مستثنی نیستند.

باستان‌شناسی ادیان و آیین‌ها و سنت‌ها و نظام‌های اعتقادی مفقود گذشته دست به سوی استفاده‌های آزاد و بی‌عیار و معیار از صورت‌های زبانی هسته‌ای و مفاهیم بنیادین متعلق به سپهر نخست یا سپهر آموزه‌ای/ کلامی سنت‌های دینی گشوده اند بسیار بوده‌اند. نقد و تحلیل و فهم و تعریف این صورت‌های زبانی و مفهومی بنیادین و هسته‌ای حتی برای متخصصان و پژوهشندگان سنت‌های دینی و نظام‌های اعتقادی مرتبط با تجربه‌های دینی و اعمال و افعال آیینی مردمان بسیار دشوار و بغرنج و سرگیجه‌آور و مناقشه‌افکن بوده است حال چه رسد به کاربردهای عرفی و عامیانه و آزاد و بی‌عیار و معیار از آنها. از چند دهه اخیر به این سوست که در برخی محافل باستان‌شناسی سعی شده با زمینه‌نظری قوی تر و فکری عمیق‌تر درباره سنت‌های دینی و با شناختی وثیق و واضح‌تر درباره ماهیت اعمال و افعال آیینی چونان شعائر و مناسک دینی و بهرمندی از مفروضات و تعاریف پیشینی مشخص درباره زبان دین و سرشت تجربه‌های دینی گام در تاریکستان و منطقه‌های صعب العبور مطالعه ماده‌ها و بقایای آیینی و سنت‌ها و نظام‌های اعتقادی مدفون و متروک و مفقود جامعه‌ها و جمعیت‌ها و گروه‌های اجتماعی گذشته نهاده و با چراغ نظر و عصای احتیاط و دقت و مراقبت بیشتر حرکت کنند.

تصادفی نیست که تا پیش از دهه‌های اخیر هر چند که هم‌اکنون نیز بیش و کم پیچیده و فهم‌گریزترین پاره یا بخش از پیکر موضوعات باستان‌شناسی یعنی بقایا و ماده‌های آیینی به طرز بسیار نامعقول یا مورد بی‌توجهی قرار گرفته و یا آنکه با آن بازی شده و فارغ از ضابطه و قاعده و قالب مشخص هر طور که خواسته‌اند و تمایل داشته و مقتضی دانسته‌اند باستان‌شناسان و ناباستان‌شناسان درباره آنها داوری کرده‌اند.

در سپهر دوم نیز باستان‌شناسان با حجم سنگینی از صورت‌های زبانی و مفهومی رویارویند که سرشتی رفتاری یا شعائری و مناسکی دارند و متعلق به لایه و پیکر رفتاری یا آیینی سنت‌ها و تجربه‌های دینی است. برجسب‌ها و صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌ها و ترکیبات مفهومی به مانند پرستش و نیایش و ندبه و دعا و تذکیر و تسبیح و صوم و صلوه و قربانی و تشریف و رازآشنایی و ریاضت و سلوک و اعتکاف و ثواب و عقاب و

دیگر ماده‌ها و بافت‌ها در دام تحریف گرفتار نیامد و در رمزگشایی و خوانش و معناکاوای و تفسیر و تاویلشان خود در تور مفهوم‌سازی‌ها و مقوله‌بندی‌های زبانی و مفهومی و استفاده از صورت‌های زبانی عرفی و درست تعریف نشده نیافتاد و تصویری معوج و موهوم و غیرواقعی از گذشته به روی دیگران ترسیم نکرد. اندکی پیش‌براین نکته انگشت‌تاکید نهاد شد که ماده‌های به فرض آیینی و به احتمال با فحواوی و معانی و مضامین دینی بیش از دیگر ماده‌ها و بقایای فرهنگی مورد مطالعه باستان‌شناسان هم مستعد تحریف‌اند و هم در معرض تشخیص‌های غلط قرار دارند و هم دستمایه مناسب برای تقریرهای معوج و موهوم بوده‌اند هم آنکه مهبای تفسیرها و تاویل‌های ناراست. برای پرهیز از لغزیدن و افتادن و گرفتار آمدن در دام مغالطه‌های ناخواسته و تناقض‌گویی‌های ناباستان‌شناسانه در یک دست با چراغ نظر و در دست دیگر با عصای معیارها و موازین استوار هم در مرحله و میدان گردآوری داده‌های آیینی هم در مرحله و مقام داوری آنها می‌بایست گام برگرفت و حرکت کرد. همه پرسش‌ها و طراحی فرضیه‌های اصولی و باقاعد و ضابطه و یا به تعبیر رایج روز علمی ما در گرو وسعت شناخت نظری پیشینی و تجربه و مهارت عملی ما درباره موضوعی است که در دستور کار و برنامه پژوهشی ما قرار گرفته است.

ما هنگامی می‌توانیم برسیم یک ماده و اثر و شی‌آیینی چگونه و چه نوع ماده و اثر و شی‌آیینی و یا به تعبیر دیگر واقعیت آیینی است؟ و یا چه شاخصه‌ها و مولفه‌هایی چونان یک ماده و اثر و شی‌آیینی با فحواوی و معانی و مضامین دینی آنرا از دیگر ماده‌ها و واقعیت‌های ناآیینی متمایز می‌کند؟ و یا به دیگر سخن آیینی بودن یک ماده و شی‌آیینی و اثر واقعیت در چیست؟ و یا فرایند و مراحل آیینی شدن و هویت آیینی و ماهیت دینی پذیرفتن ماده‌ها و اشیاء و واقعیت‌ها و پدیدارها اعم تاریخی و طبیعی چگونه اتفاق افتاده و جامه تحقق بر تن پوشیده است؟ و یا آنکه یک ماده یا اثر و شی‌آیینی و واقعیت آیینی فراخوانده شده چه چیزی را چه تجربه، اندیشه، عقیده یا باور و منظر و معرفت و تصویر و تفسیر و فهم آدمی را در این یا آن

ماده‌های آیینی به مانند دیگر آثار و اجساد و اجسام مورد مطالعه باستان‌شناسان، خود به تنهایی چیزی از هویت آیینی و فحواوی و معانی و مضامین مکنون و مستوردینی شان را بر ما آشکار نمی‌کنند. همانگونه که در پیش یادآور شدیم اینکه گروه‌های اجتماعی که آنها را پدید آورده و به آنها باور داشته داشته‌اند از چه برجسب‌ها و صورت‌های زبانی و صورتبندی‌های مفهومی درباره آنها استفاده می‌کرده و آنها را با چه اسم‌ها و صفاتی می‌خوانده و توصیف می‌کرده و می‌شناخته و می‌فهمیده‌اند و مورد تکریم و تقدس و احترامشان بوده چیزی نمی‌دانیم. لیکن می‌دانیم که در سپهر سنت‌ها و تجربه‌های دینی و اعمال و افعال آیینی نوعی اتفاق و وحدت میان صورت و معنا، ماده و مفهوم، دال و مدلول، اسم و مسمی وجود داشته است. چیزیکه در سپهر تجربه‌های ذوقی و زیبا شناختی نیز چنین اتفاق و انطباق و تناظر و اتحادی را به شکلی دیگر میان لفظ و معنا و صورت و ماده همواره شاهد بوده‌ایم. متأسفانه گسیختگی و شکاف و دوپارگی^۱ موضوعی در باستان‌شناسی میان داده‌های موجود و بوده‌های مفقود میان دال‌ها و مدلول‌ها در تاریکستان و جغرافیای مبهم و مه‌آلود باستان‌شناسی سنت‌های دینی و آیین‌های مفقود گذشته آنچنان عمیق است که باستان‌شناسان هیچگاه به بازسازی نسبی آنچه در گذشته درون سنت‌های دینی و اعمال و افعال آیینی گروه‌های اجتماعی گذشته دست نخواهند یافت. اما این تنها معضل نهاده پیش روی باستان‌شناس آیین‌ها و سنت‌های دینی مفقود گذشته نیست. مسأله مهم دیگر پیش روی باستان‌شناس آیین‌ها و ادیان مفقود جوامع گذشته این است که با ذهنی خالی و فکری خام و فارغ از زمینه و بنیه شناخت نظری و تعاریف مشخص پیشینی و مفروضات و معیارهای معین نیز درباره همین ماده‌ها و مدارک و شواهد به فرض آیینی و به احتمال با معانی و فحواوی دینی نمی‌توان بشکار و سراغشان رفت و انتظار داشت در ردیابی و رصدگیری و شناسایی شان به خطا نرفته و در تفکیک و تمییزشان از سپهر

۱- دو پارگی (dichotomy) و یا گسیخته‌شدگی (dichotomized) موضوعی در باستان‌شناسی از دو پارگی و شقاق موضوعی در بسیاری از رشته‌ها و دانش‌های دیگر به مانند رشته‌های تاریخی و روان و رفتار و برخی دانش‌های طبیعی بسیار پیچیده و گسترده و چند ضلعی و حادث‌تر است.

در اینکه هیچ چیز، هیچ واقعیت و پدیده و رویدادی به خودی خود و فی نفسه از منظر باستان‌شناسی آیینی نیست چندان محل تردید نیست. اشیاء، واقعیت‌ها، پدیدارها، رویدادها وقتی کانون تجلی و محمل تجربه و رابطه و منظر و معرفت دینی و یا فهم و باور آیینی و مشاهدات و مکاشفات دینی مردمان قرار می‌گیرند و آیینی تجربه و دینی فهمیده و باور می‌شوند؛ وارد سپهر دیگری از چیزها و سطح دیگری از واقعیت‌ها و دلالت‌ها و رابطه‌ها و مناسبت‌ها می‌شوند که اصطلاحاً و مفهوماً به آنها می‌گوییم ماده‌ها و واقعیت‌های آیینی با معانی و فحای دینی.

از این منظر هر ماده یا شیئی و اثر و واقعیت آیینی خاصه بمفهوم دینی آن رمز و اشاره و استعاره و تمثیل و تصویر و تفسیری از نوعی خاصی از تجربه، رابطه، نسبت و یا منظر، معرفت و فهم انسان از "هستی" از جهان و واقعیت‌های آن می‌تواند مد نظر قرار گرفته و مفروض تصور شود. خلاف آمد و پارادوکس مسأله در باستان‌شناسی آیین‌ها و سنت دینی مفقود گذشته اینجاست که آن رابطه‌ها و تجربه‌های آیینی و اذهان و افهام و باورها و آموزه‌های دینی در باستان‌شناسی مفقود و غایب‌اند و بیرون از دسترس مشاهدات و مطالعات مستقیم باستان‌شناسان. اینکه با چه معیارهایی می‌توان هویت آیینی و ماهیت دینی ماده‌ها و شواهد بی‌نام و الکن و خاموش به فرض آیینی و به احتمال با فحای و معانی و مضامین دینی را در باستان‌شناسی محک زد و از بازی‌های نامعقول باداده‌ها پرهیز کرد؟ مسأله‌ای است فوق‌العاده مهم. به دیگر سخن از کدام منبع و ماخذ و مرجع مطمئن و موثق تر می‌توان صفت و نسبت و برچسب‌های آیینی و دینی را اخذ و استقراض کرد و برپیشانی ماده‌ها و شواهد به گمان و به احتمال آیینی و دینی مورد مطالعه باستان‌شناسان حک کرد؟ تا درشناسایی و گردآوری و داوری و مفهوم‌سازی و صورتبندی‌ها و مقوله‌بندی‌های مفهومی ماده‌ها و شواهد آیینی و معانی و فحای دینی شان به بیراهه نرویم. ممکن است گفته شود از مفاهیم و برچسب‌های زبانی و صورتبندی‌های مفهومی انتزاعی و بی‌طرف استفاده خواهیم کرد. اما این برچسب‌های زبانی انتزاعی و صورت‌های مفهومی نه تنها گره‌ای را از کار نمی‌گشایند بلکه شکاف میان فکر و

دوره خاص از تاریخ و فرهنگ و حیات اجتماعی اش درباره انسان و جهان و واقعیت‌های آن بیان کند؟ و طرح پرسش‌های پایه و کلیدی دیگر از این دست که با یک زمینه فکری و بنیه شاخت نظری قابل قبول و عمیق و وثیق و تعاریف پیشینی و راهبردی مشخص درباره صورت‌های زبانی و صورتبندی‌ها و ترکیبات مفهومی مورد استفاده و اطلاق به اجزاء و عناصر تشکیل دهنده کالبد و پیکرمادی ادیان گام درتاریکستان و صعب العبورماده‌های الکن و صامت به فرض آیینی نهاده باشیم. اسم‌ها و اوصاف و الفاظ، صورت‌های زبانی و صورتبندی‌ها و ترکیبات مفهومی و وضع و ابداع و فراخوانده می‌شوند تا با صرافت و صراحت هرچه دقیق و قابل قبول تر واقعیت و رخدادهای بیرونی و تجربیات و برداشت‌ها و دریافت‌ها و اعمال و افعال و باورهای ما را بیان کنند. باستان‌شناس آیین‌ها و سنت‌ها و باورهای دینی مفقود گذشته که با طیف گسترده‌ای از مدارک خاموش و ماده‌های بی‌نام و الکن بفرض آیینی و به احتمال با فحای و معانی دینی رویاروست که هم درمیدان گردآوری و وصف بیرونی هم درمقام داوری توصیف درونی و فهم‌پذیر و بازسازی مفهومی داده‌هایش ناگزیر است دست به صورتبندی‌های زبانی و مفهوم‌سازی‌های و مقوله‌بندی‌های مفهومی گسترده آنها بزند. این برچسب‌های زبانی و مفهوم‌سازی‌ها و صورت‌ها و ترکیبات مفهومی باستان‌شناسانه بی‌تردید ازجنس همان صورت‌های زبانی و ترکیبات مفهومی و اسمها و اوصافی نیستند که گروه‌های اجتماعی و جامعه‌ها و جمعیت‌های دین‌باور گذشته درباره ماده‌ها و اشیاء آیینی و محوطه‌ها و مکان‌ها و منظرگاه‌های دینی خود بکار می‌برده‌اند. گزاره‌های دینی و صورت‌های زبانی و صورتبندی‌ها و ترکیبات مفهومی سنت‌ها و تجربه‌های دینی زنده‌اند و گرانبار از شور عاطفی و غنی ازعناصر احساسی. همانگونه که درپیش یاد آور شدیم هم سرشتی رمزی و استعاره‌ای دارند هم قدسی و مینوی و ماورایی و یا آنسویی برای متدینان هم آنکه میان دال و مدلول و ماده و معنا و سوژه و ابژه و یا به تعبیر دقیق تر ماده و مفهوم نوعی اتفاق و وحدت درونی وجود دارد. دست باستان‌شناس از بازسازی و بازآفرینی چنین زبانی و با چنین شاخصه‌ها و ممیزاتی سخت کوتاه است.

استفاده باقاعده و ضابطه و اصولی از اصطلاحات و صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌ها و ترکیبات مفهومی درست تعریف شده می‌تواند هم در مرحله و میدان گردآوری داده‌ها و مدارک بفرض آیینی/دینی هم در مرحله و مقام داوری بوده‌های مفقود و معانی و فحای مکنون موثر واقع شده و باستان‌شناس را یاری دهد.

مفاهیمی به مانند الوهیت اعم از صور تشبیهی و تنزیهی، مشرکانه و موحدانه آن، مسأله امر مقدس و مینوی اعم از ساده و ابتدایی و خوف‌انگیز و خشیت و هیبت‌زا (Otto, [1917], 1958) و اسرارآمیز آن، مفهوم پیچیده راز و جایگاه آن در تجربه‌های دینی، مسأله معجزه و اعجاز و نقش و سهم آن در تجربه‌ها و آموزه‌های دینی، مسأله امر سرمدی و جاودانگی و آخرت‌اندیشی و حیات‌اخروی در آموزه‌ها و تجربه‌های دینی و مفاهیم بنیادین و محوری و مهم دیگری به مانند روح و نفس و ملکوک و موارد مشابه دیگر. البته ممکن است گفته شود شمار بسیار و طیف گسترده‌ای از این مفاهیم و صورت‌های زبانی متعلق به تجربه‌ها و آموزه‌ها و سنت‌های دینی دوره‌های تاریخی اند و چه بسا در تجربه‌ها و آموزه‌های دینی جوامع پیش از تاریخی ناشناخته بوده‌اند. هرچند وجهی از حقیقت در این ادعا هست. لیکن این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که آنها ناگهان و خلق‌الساعه در درون تجربه‌ها و سنت‌ها و آموزه‌های دینی پدیدار و آشکار نشده‌اند؛ اینکه تجربه‌ها و آموزه‌های دینی و ساختار و ساختمان مفهومی و صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌های کلامی ادیان نیز در فرایند تاریخ و حیات تاریخی شان هم متنوع و هم متلون و هم توپرتوتر شده‌اند واقعیتی است که بیش و کم در همه تجربه‌های دینی می‌توان پیگردی و ردیابی شان کرد. لیکن اینها همه نه تنها چیزی از اهمیت شناخت نظری و پیشینی باستان‌شناس آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته نمی‌کاهد بلکه ضرورت وام‌ستانی و استفاده و استخدام با دقت و مراقبت صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌های مفهومی را درهویت بخشی و گویا و فهم پذیرکردن و ایضاح ماده‌های الکن و به فرض آیینی مورد مطالعه باستان‌شناسان بیش از پیش ایجاب می‌کند. مادام که شناخت ما درباره مفاهیم پایه و

فهم ما را درباره واقعیت‌های مفقود و رویداد‌های موقف و متروک گذشته بویژه درباره اعمال و افعال آیینی و سنت‌ها و نظام‌های اعتقادی مدفون گذشته عمیق‌تر و صعب‌العبورتر می‌کنند. مضاف بر همان منابع و مآخذ و مراجعی که در دو سپهر پیشین باستان‌شناسان می‌توانستند در مطالعه و مفهوم‌سازی با عیار و معیار مدارک و ماده‌ها و بافت‌های آیینی و دینی استفاده کرده و کمک بطلبند از نتایج مشاهدات و مطالعات و دست‌آورد‌های پژوهشی و قوم‌شناسان و قوم‌باستان‌شناسان که با روشی مستقیم و همدلانه و مشارکت‌جویانه و "امیک" به تعبیر دیگر زمینه‌های زنده و فعال را مطالعه می‌کنند و باعاملان و فاعلانی رویارویند که زنده و شورمندانه و بازیگرانه برصحنه باورها و اعمال و افعال آیینی و سنت‌های اعتقادی دینی خویش حضور دارند می‌توانند منابع و اطلاعات قابل اعتمادی را در اختیار باستان‌شناسان قرار دهند. منابع، مآخذ و زمینه‌های زنده این حسن را نیز دارند که می‌توانند ذهن باستان‌شناس را به نیم‌پیکر دیگر موضوعات باستان‌شناسی که مراد ما همان بوده‌های مفقود است حساس‌تر و بیدارتر کرده و در رمزگشایی و خوانش و تفسیر و ارجاع و تاویل داده‌های مشهود به بوده‌های مفقود موثر واقع شده و یاری رسانند. صورت‌های زبانی و ترکیبات مفهومی درباستان‌شناسی در سپهر بوده‌های مفقود قرار می‌گیرند. ما هنگامی می‌توانیم گام در میدان مفهوم‌سازی‌ها و صورت‌بندی‌های مفهومی با قاعده و ضابطه و اصولی مدارک و ماده‌های آیینی/دینی مورد مطالعه خود بگذاریم و از نهادن و حک کردن برجسب‌های زبانی خام و درست تعریف نشده و عامیانه بر پیشانی اجزاء و عناصری که پیکر و کالبد مادی معماری سنت‌های دینی متروک و مفقود را زمانی تشکیل می‌داده‌اند پرهیزیم که بتوانیم از منابع مکمل اعم از زبانی و مکتوب و زمینه‌های زنده بنحوی اصولی بهره‌گرفته و استفاده ببریم. به هر میزان استخدام و استفاده‌های خام صورت‌های زبانی و اوصاف و الفاظ درست تعریف نشده و حک و نصب آنها روی مدارک مادی و شواهد آیینی مورد مطالعه درباستان‌شناسی می‌تواند سر از کژفهمی‌ها و تصویرهای موهوم و غیرواقعی و تفسیرهای ناراست برکشد که به خدمت گرفتن و

مطالعه خود استفاده کنند. به ویژه برچسب‌های زبانی و صورت‌ها و ترکیبات مفهومی و گزاره‌های متعلق به سپهر اعمال و افعال آیینی و سنت‌ها و تجربه‌های دینی که اغلب از همه سرگیچه‌آورتر و مناقشه‌افکن‌تر و دردسرسازتر و بحث‌انگیزتر بوده‌اند. همانگونه که درپیش‌یاد آور شدیم طی دهه‌های اخیر کوشش‌های فراوانی به عمل آمده تا به جای استخدام و استفاده از برچسب‌ها و صورت‌های زبانی خام و عرفی و عامیانه و آزاد و درست تعریف نشده در حوزه باستان‌شناسی آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته از برچسب‌ها و صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌های مفهومی تعریف شده و با عیار و معیار مشخص و قابل قبول تری استفاده کنند.

بحث را با برخی تعاریف پیشینی و مولفه‌های آیینی یک عمل یا شیئی و ماده‌ی آیینی به مفهوم اخص دینی آن در همین رابطه پی می‌گیریم. در تعریف آیین که اغلب در تقابل با امر دنیوی و روزمره و اعمال و افعال هر روزه و آزاد آدمیان آنرا می‌نهند و می‌فهمند؛ گفته می‌شود سلسله‌اعمالی است مبتنی بر آموزه‌های مشخص که در زمان و مکانی معین و معطوف به سپهر یا سپهرهای ماوراء به منظور تحقق نیات و اهدافی خاص به اجرا درمی‌آید. البته این تنها تعریف از آیین نیست. ما در بحث‌های باستان‌شناسی دین به اندازه کافی درباره اعمال و افعال آیینی چونان مناسک و شعایری که صورتی مکرر و مشابه دارند و رمزی‌اند و رازآمیز توضیح داده‌ایم. البته تفکیک و مرزبندی میان امر دنیوی و ماورایی و آیینی و ناآیینی و مقدس و نامقدس یا مینوی و گیتیانه برای ما مفهوماً آسان به تصوری آید؛ لیکن در جوامع گذشته این مرزبندی‌ها و تفکیک‌ها و تحدیدها آنقدر هم سهل نبوده است.

اجزاء اعمال و افعال یا مناسک و شعایر آیینی:

گفته می‌شود آیین‌ها به مفهوم دینی آن از هشت جزء یا پاره پایه تشکیل شده (Marcus, 2007: 48).

۱) اجراکنندگان بیش از یک نفر. البته وقتی فردی هم به اجرا در می‌آید منافات با ماهیت گروهی آن ندارد. یعنی فعلی گروهی که مانعی بر سر راه اجرا و عمل فردی آن نیست. به دیگر سخن عملی جمعی که فردی نیز می‌تواند با حفظ ماهیت گروهی‌اش به اجرا درآید. این جزء و یا شاخصه از آیین چونان عمل و اجرا

کلیدی و صورت‌های کلامی و زبانی که بیش و کم دلالت بر تجربه‌ها و آموزه‌های مشترک آیینی و دینی جوامع و فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف عمیق و وثیق و روشن نیست. درست و منطقی‌تر این است که از استخدام و استفاده‌های عرفی و حکشان‌برپیشانی ماده‌ها و مدارک بی‌نام و صامت به فرض آیینی و به احتمال با فحواوی و معانی دینی مورد مطالعه خود بپرهیزیم.

باستان‌شناس آیین‌ها و سنت‌های دینی مفقود گذشته، در بررسی‌ها و کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناختی و یا به مفهوم دقیق و جامع‌تر در مرحله و میدان گردآوری هنگامی می‌تواند به طریق اصولی و به نحو قابل قبول و باعیار و معیار یک اثر یا شیئی یک بنا یا بافت با مجموع یافته‌های مرتبط با آن یک مکان و محوطه یا منظرگاه را آیینی‌شناسایی کرده و تشخیص دهد و برچسب آیینی‌برپیشانی آن زده و به این یا الوهیت و مدلول الوهی مرتبط و منتسب دانسته و مقدس وصف و تعریف و معرفی کند که پیشاپیش درباره مفهوم آیین و صفت آیینی و شاخصه‌ها و معرف‌های آیینی بودن و یا درباره مفهوم الوهیت و امر مقدس تعریفی مشخص و شناخت نظری عمیق‌تر داشته باشد. بر همین سیاق باستان‌شناس به این یا آن شیئی و اثر هنگامی می‌تواند صفت نیایشی و پرستشی اطلاق کند که از پیش تعریفی مشخص درباره مفهوم نیایش و پرستش در سپهر تجربه‌های دینی و اعمال و افعال آیینی مردمان داشته باشد. برچسب‌ها و صورت‌های زبانی و الفاظ و اسمها و اوصاف و مفاهیم و ترکیبات مفهومی فراوان و آزاد اینجا و آنجا در دسترس همگان قرار دارند. این نحوه استفاده از آنهاست که ظرفیت معناپذیری و قابلیت معنایی آنها را آشکار می‌کند. کاربردهای خام و متعارف و آزاد و عامیانه از کلمات و صورت‌های زبانی بدلیل محدودیت‌های معنایی و سرشت جزئی‌نگرشان برای استفاده‌های علمی از ظرفیت کافی برخوردار نیستند. مهم‌تر آنکه باستان‌شناسان به طور کلی و باستان‌شناس آیین‌ها و سنت‌های دینی متروک و مفقود گذشته مجاز نیستند از برچسب‌ها و صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌ها و ترکیبات مفهومی درست تعریف و فهمیده نشده و مبهم در توصیف و تفسیر و ارجاع و تاویل ماده‌های فرهنگی و بقایای مادی بی‌نام و الکن و خاموش مورد

زمان آیینی و شاخصه‌های چنین زمانی و تفاوتش با مفهوم و مقوله زمان در سپهرهای دیگر تجربه می‌باید شناخت کافی داشته و با تعاریف پیشینی مشخص کار خود را آغاز کند. زمان آیینی نیز به مانند مکان و فضای آیینی سرشتی رمزی و رازآمیز و استعاری و قدسی داشته و علی‌القاعده و علی‌الغلب با مفاهیم و مقولات دیگر به مانند امرسرمدی و ماورایی و جاودانگی و ابدیت درمی پیچد. به هر روی ملاحظه می‌کنید که باستان‌شناسان برای فهم حتی یک مقوله و مفهوم پایه به مانند زمان و مکان و رفتار یا رفتارهای آیینی که در باستان‌شناسی یا غایبند و یا آنکه صورت‌های مخدوش و تصویرهای منجمد و ناقصی از آنها به جای مانده تا چه میزان در ورود به تاریکستان ناهموار و پرخم و چم و ورطه‌های عبورناپذیر آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته به چراغ نظر و عصای عیارها و معیارهای مشخص نیاز دارند برونند. آیین در سپهر زبان و صورت‌های زبانی و برجسب‌های مفهومی ظاهراً یک برجسب زبانی و صورت مفهومی بیش نیست که فراخوانده شده تا بر جغرافیای گسترده اعمال و افعال و سپهر مصادیق و پدیدارها و واقعیت‌های متکثر و متنوع و رنگارنگ بسیار دلالت کند. لیکن از همین مفهوم کلیدی و پایه و مهم آیین و رفتار آیینی که به پاره‌ای از شاخصه‌ها و مولفه‌های آن نیز در پیش اشاره شد؛ مفاهیم و ترکیبات و صورت‌های زبانی و مفهومی متعدد دیگر نیز مشتق و استخراج شده که ضرورت دارد هم درست و دقیق تعریف بشوند هم آنکه با دقت و مراقبت به خدمت گرفته شوند. صورت‌های زبانی و ترکیبات مفهومی به مانند "فعالیت آیینی"^۱، "محوطه آیینی"^۲، "منظرگاه آیینی"^۳، "نشانه آیینی"^۴، "نظام آیینی"^۵، "آیینی-دینی"^۶، "عمل دینی-آیینی"^۷، "اقلام یا نمونه‌های آیینی"^۸، "اجرای آیینی"^۹، "آیین مقدس یا سپنتینه"^{۱۰}، "رفتار آیینی"^{۱۱}، "پدیده آیینی"^{۱۲}، "کانون یا مدار آیینی"^{۱۳}، "قربانی آیینی"^{۱۴} و ده‌ها صورت‌ها و ترکیبات زبانی و صورتبندی‌های مفهومی مشابه دیگر ساخته و پرداخته ذهن ما

در باستان‌شناسی غایب است. مگر بقایا و صورت‌ها و تصاویر متوقف و منجمد و ناقص و مادیشان در لایه‌ها و نهشت‌های باستان‌شناختی. البته به شرط شناسایی و تشخیص درست آنها در درون بافت‌های آیینی.

۲) بود یک مخاطب اعم از انسان و الوهیت و نیاکان و ...

۳) بود یک مکان یا محوطه و میدان و مسیر و محوطه و بنای آیینی

۴) قصد و نیت مشخص برای انبساط و طلب مغفرت نیاکان یا تطهیر و تقدس چیزی و جایی و مکانی و مانند آن

۵) معنامندی و موضوعیت و محتوا و فحوادار بودن

۶) زمان یا مقطع زمانی مشخص برای اجرا اعم از اوقات و ایام و لیالی و هفته‌ها و ماه‌ها و سالهای آیینی و مقدس

۷) نحوه عمل و اجرا اعم از سرودخوانی‌ها و ندبه‌ها و نیایش‌ها و دیگر مراسم مانند دست افشاندن و پای کوفتن و یا مراسم ادعیه خوانی و جشن‌ها و عزایم و سوگواری‌ها و مانند آن

۸) استفاده از خوراکی‌ها و پوشش‌ها و نمادهای آیینی ویژه و معین

آنچه گفته آمد تنها شاخصه‌ها و مولفه‌هایی نیستند که درباره صفت آیینی مطرح شده است. جغرافیای پرچین و شکن و سپهر آیین و اعمال و افعال آیینی بسیار گسترده و فراخ و رازآمیز و رنگارنگ تر از آن است که با چند مولفه و معرف تعریفش کرد. ما نیز در باستان‌شناسی دین به پاره‌ای از همین شاخصه‌ها مولفه‌های آیینی اشاراتی داشته ایم.

مسأله زمان و حکم برجسب‌های زمانی نیز بر پیشانی شواهد آیینی نیز از معضلات دیگر در باستان‌شناسی آیین‌ها و سنت‌های دینی مفقود گذشته است. در باستان‌شناسی شناسایی زمان‌های آیینی بغایت دشوار و در اغلب موارد ناممکن است. لیکن در پاره‌ای موارد در درون بافت‌های آیینی و یا شواهدی که برخی نمادها و تصاویر آیینی روی آنها نقش شده بطریق نامستقیم می‌توان نشانه‌هایی از زمان آیینی را ردیابی و رصد کرد. لیکن باستان‌شناس آیین‌ها و ادیان متروک و مفقود گذشته پیش از آنکه گام در تاریکستان صعب‌العبور ردیابی و رصد مکان‌ها و زمان‌های مفقود آیینی/دینی بگذارد درباره

1- Ritual activity	2- Ritual site	3- Ritual landscape
4- Ritual sign	5- Ritual system	6- Religious ritual
7- Religious-ritual practice		8- Ritual items
9- Ritual performance	10- Sacred ritual	11- Ritual behavior
12- Ritual phenomena	13- Ritual foci	14- Ritual sacrifice

استفاده چنین مفاهیم و صورت‌ها و ترکیبات زبانی باید بشوید و با ذهنی تهی و ذهنیتی فارغ از چراغ مفروضات نظری و تعاریف پیشینی و عصای عیارها و معیارهای مشخص گام در تاریخستان باستان‌شناسی آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته بگذارید که کاریست بس پرمخاطره و امکان افتادن در دام تناقضات و ورطه مغالطه‌های سرگیجه‌آور بسیار. یا آنکه با چراغ نظر و عصای احتیاط عیارها و معیارهای پیشینی و مفروضات مشخص گام در تاریخستان و جغرافیای مه‌آلود آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته بگذارید.

کوتاه سخن آنکه لفظ‌ها و اسمها و برچسب‌ها و صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌های مفهومی برساخته‌های ذهن و فکر و خرد خلاق ما هستند. هویت و برساخته‌های ذهنی که وضع و جعل و ابداع و اعتبار شده‌اند تا تجربه‌ای را تعریف کنند یا واقعیت و پدیده و رویدادی را فهم پذیر و معرفی کنند. در باستان‌شناسی مدارک و ماده‌های آیینی/دینی مادام که شواهد را مکمل‌های زبانی و نوشتاری همراهی نمی‌کنند باستان‌شناسان برای گویا و فهم پذیر کردن ماده‌های بی‌نام و خاموش و الکن مورد مطالعه ناگزیرند دست به مفهوم‌سازی‌های گسترده زده و از برچسب‌ها و صورت‌های مفهومی استفاده کنند. برای پرهیز از افتادن در دام مغالطه و افتادن در ورطه‌های تناقض و تحریف داده‌ها معقول و منطقی‌تر این است که با چراغ نظر و تعاریف پیشینی مشخص درباره صورت‌های زبانی و مفاهیم کلیدی و عصای احتیاط گام در میدان مطالعات باستان‌شناسی آیین‌ها و سنت‌ها و تجربه‌های دینی و نظام‌های اعتقادی گذشته بگذارند. استخدام و استفاده از برچسب‌ها و صورت‌های زبانی و صورت‌بندی‌های مفهومی درست تعریف نشده هم بر پیچیدگی مسئله می‌افزاید هم گره‌ها را سخت و ناگشوده تر می‌کند.

که ضرورت و مجال ذکر یک‌بیکشان در نوشتار حاضر نیست اشاره و دلالت بر مصادیقی دارند که در باستان‌شناسی یا مفقودند و غایب و بیرون از تور تجربه و یا آنکه بقایا و آثار مادیشان را می‌بایست در لایه‌های منجمد و متوقف باستان‌شناختی ردیابی و رصد کرد و یافت و در درون بافت‌هایشان دست به داوریشان زد. برای آنکه در میدان گردآوری و مقام داوری در دام تشخیص‌های نادرست گرفتار نیایم و تصویر و تفسیری موهوم از داده‌های به فرض و به احتمال آیینی مورد مطالعه خود ارایه ندهیم درست و منطقی این است که با صورت‌های زبانی و مفهومی خوب تعریف شده گام در مسیرهای صعب‌العبور و پریچ مطالعات باستان‌شناسی آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته نهیم. به دست دادن تعاریف با عیار و معیار از صورت‌ها و ترکیبات زبانی و مفهومی که دلالت بر مصادیقی عینی و واقعیت‌ها و پدیده‌های مشاهده‌پذیر و ملموس دارند آن اندازه دشوار نیست که ارایه وصف و تعریفی مشخص و روشن و مقبول همگان از مفاهیم سؤال‌خیز و کلیدی و کلان و سرگیجه‌آوری به مانند مفهوم "دین" و "امر مقدس" و "الوهیت" و "ماورایی و آنسویی" و یا به تعبیر دیگر متافیزیکی و ما بعد طبیعی و ماورایی و یا صورت‌های زبانی و مفهومی بمانند "راز" و "رازآمیز" و "اعجاز" و "روح" و امر "سرمدی" و "جهان دیگر" و ده‌ها مفهوم دیگر از این جنس که باستان‌شناسی آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته با آنها رویاروست و بیش و کم در همه مراحل مطالعات باستان‌شناسی اعم میدان گردآوری داده‌ها و مقام داوری بوده‌های مفقود باستان‌شناسان آنها را به خدمت گرفته و هم در ردیابی و رصد و شناسایی ماده‌ها و بافت‌های آیینی از آنها کمک‌طلییده است. باستان‌شناسی یا دست از

کتاب‌نامه

الف) فارسی

تیلیخ، پل، ۱۳۸۱، الهیات سیستماتیک، ترجمه حسین نوروزی، تهران: انتشارات حکمت.

انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲-۱۸۰، دوره ۵۷، صص ۱۷۱-۱۵۷.

ملا صالحی، حکمت‌الله، ۱۳۹۰، باستان‌شناسی دین، تهران: انتشارات سمت.

ملا صالحی، حکمت‌الله، ۱۳۸۵، جستاری در معضل گذار از ماده به متن در باستان‌شناسی، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات علوم

(ب) غیرفارسی

Bell, Catherine, 1997, *Ritual: Perspective and Dimensions*, Oxford: Oxford University press.

Bloch, Marc, 1980, Ritual and The non-representation of society, In: *symbol as sense, New approaches to the analysis of meaning*, Le Cron Foster, M., & Brandes, S. H., (eds.), pp. 93-102, New york: academic press.

Clarke, David, 1973, Archaeology: The loss of innocence, *Antiquity*, Vol. 47, pp. 6-18.

Kehoe, Alice Beck, 2008, *Controversies in Archaeology*, California: Walnut Creek.

KyniaKidis, Evangelos, 2005, *Ritual in the Aegean: The Minoan Peak Sanctuaries*, London: Duckworth.

—————, 2007, *The Archaeology of Ritual*, Los Angeles: University of California.

Lahiri, nayanjot, 1996, Archaeological Landscapes and Textual images: A study of the sacred geography of Late Medieval Ballahgrath, *World Archaeology*, Vol. 28 (2), pp. 244-264.

Marcus, Joyce & Flannery, Kent V., 1994, Ancient Zapotec Ritual and religion: An application of the direct historical approach, In: *The ancient mind: Elements of cognitive archaeology, new directions in Archaeology*, Renfrew, C., & Zubrow, E. B. W., pp. 55-74, Cambridge: Cambridge University press.

Otto, Rudolf, [1917], 1958, *The Idea of the Holy*, Translated by John W. Harvey, London, New York, Oxford: Oxford University press.

Renfrew, Colin, 1982, *Towards an Archaeology of Mind*, Cambridge: Cambridge University press.

—————, 1985, *The Archaeology of Cult*, London: Thames and Hudson.

—————, & Zubrow, E. B. W., (eds.), 1994, *The Ancient Mind: Elements of cognitive Archaeology, New Directions in Archaeology*, Cambridge: Cambridge University press.

—————, & Bahn, P., 2004, *Theories, Methods and Practice (4th edition)*, London: Thames and Hudson.

—————, 2007, *Prehistory: The Making of the Human Mind*, New York: Modern Library.